

بسم الله الرحمن الرحيم

مبانی اقتصاد خانواده اسلامی (سعی - عدالت - فداکاری)

از یک نظر خانواده را میتوان در چهار نوع تقسیم‌بندی نمود : ۱- خانواده خونی
۲- خانواده عقیدتی ، ۳- خانواده فقهی- سنتی ، ۴- خانواده جنسی - مادی .
۱- خانواده خونی براساس خون مشترک معنادار میشود، و خون پایه این خانواده
است . در این خانواده ، اصل بر پدر و نسل پدری است ، و زن در آن فرع میباشد ،
و اگر زنان همخون نباشند ، بیگانه بحساب می‌آیند . همانطور که همه اطراف و
خودی بودن و بیگانه بودن (تولی و تبری) بر مبنای « دوری و نزدیکی خونی »
سنجیده میشوند ، و حتی خانواده مادر کمتر « خودی » تلقی میشود . همچنین
در این خانواده استقلال فردی وجود ندارد و خانواده جزئی از قبیله بحساب می‌آید .
۲- خانواده عقیدتی مبنایش عقیده وفکری است که خانواده (ازدواج) بر پایه آن
بوجود می‌آید و بر مبنای آن تداوم و گسترش پیدا میکند . و عقیده ای که مبنای
خانواده قرار میگیرد و مبنای تداوم آن میشود ، همه ابعاد و زوایای خانواده را
تنظیم و یا تحت تاثیر قرار میدهد . خانواده اسلامی نمونه یک خانواده عقیدتی
است که بر پایه عقیده توحیدی بوجود می‌آید و در سایه ارزشها و آموزشهای اسلام
گسترش و تداوم می‌یابد . و جوهره خانواده اسلامی ، استقلال فردی و عبودیت
توحیدی است . جهت تداوم این جوهره ، ارزشهای اسلامی که پایه تشکیل خانواده
و ازدواج را تشکیل میدهند، باید پاس داشته شوند. در خانواده اسلامی، قبل از هر
چیزی، پدر و مادر، باید مسلمان باشند و به توحید اسلامی و آیات قرآنی و سنت
محمدی ایمان و التزام داشته باشند و فرزندانشان را مسلمان تربیت کنند . از
نظر اسلام ، اگر عضوی از خانواده غیر اسلامی شود ، بیگانه بحساب می‌آید ، و اگر
از زن و شوهر یکی مرتد شود (غیر اسلامی شود) ازدواج آنها باطل خواهد شد .

۳- خانواده فقهی - سنتی، مخلوطی از ویژگیهای خانواده خونی و بعضی ارزشهای اسلامی است. فقه اسلامی براساس ارزشهای توحیدی اسلام، ارکان خانواده را بنیان گذاشت. اما با توجه به اینکه فقه اسلامی حاصل اجتهادات علمای مسلمان و مجتهدین اسلامی بود و حداقل فروعات و جزئیاتش، برای زمان و مکان محدود ارائه شده بود، همینکه در طی زمان، این اجتهادات نوسازی نشد و تکامل پیدا نکرد، به عرف توده‌ای تبدیل گشت، و زمان طولانی و راکد، بسیاری از ارزشهای غیر اسلامی را بر آن افزود. و اکنون کار بجایی کشیده شده که خانواده اسلامی از بین رفته و آنچه مسلمین دارند بهتر است آن را خانواده های سنتی و متکی به سنن قومی و خونی تلقی کرد، و از اسلامیت تنها مواردی که عرفی شده‌اند، در آن حفظ شده است. اینست که در طی زمان و دوره طولانی انحطاط مسلمین، خانواده اسلامی رجعت پیدا کرد و از فرهنگ خونی و جاهلی و قبیله‌ای نزدیکتر و نزدیکتر شد، تا به امروز رسیده است، که چیزی روی چیزی باقی نمانده و روابط خونی خصلت اساسی خانواده های توده های مسلمان را تشکیل میدهد، و از ارزشهای توحیدی و حتی از قوانین فقهی، کمتر خبری هست!!، و متناسب با ماهیت پدر و مادر، یک خانواده، ممکن است هر چه سنتی تر و قبیله ای تر باشد، ممکن است از فقه و ضوابط فقهی نزدیکتر باشد، و نیز ممکن است از فرهنگ مادی - جنسی غربی متاثر باشد. و خانواده اسلامی محدود به اقلیتی مسلمان آگاه و ملتزم است، که این اقلیت بعد از بیداری اسلامی و تجدید اسلامیت در جوامع مختلف رو به گسترش و افزایش گذاشته است.

۴- در رابطه با خانواده جنسی - مادی نیز باید گفت که: چنین خانواده‌ای بر پایه جنسیت و ماده بوجود می آید و متکی به فرهنگ فردگرایی و مادی غرب است، و در آن چیزی ما ورای جنسیت و مادیت وجود ندارد و از دین و معنویت و عشق و محبت و فرزند و فداکاری و ... کمتر خبری هست. و خانواده غربی و خانواده‌های متأثر از فرهنگ غرب، نمونه این نوع خانواده است. در جوامع غربی، معمولاً روابط جنسی در زندگی زناشویی منحصر نمیشود و به تبع آن بسیاری از فرزندان دارای منشاء و سرنوشت مجهولی هستند. همین است که در غرب، فرزندان (البته اسما) از آن مادر بحساب می‌آیند، چون همیشه مادر بچه معلوم است، اما در موارد کثیری پدر بچه نامعلوم میماند. اما آنچه واقعی است اینست که در غرب، اطفال

از جهات مختلف اقتصادی، آموزشی، تربیتی، فرهنگی و... معمولاً دولتی اند، و مثل جوامع اسلامی، فرزندان چندان پیوند و ربطی به خانواده و پدر و مادر ندارند، و واسط همگان، شغل و ماده و جنسیت است، و هر کسی تنها به فکر خویش می باشد. و همین مسئله، که بیانگر خود پرستی عموم است، در عدم علاقه به داشتن فرزند در جوامع غربی نقش مهمی بازی میکند، زیرا فرزندان نشان نه به درد آنها می خورند و نه با آنها می مانند!، اینست که آنها سگی را بر بچه و بچه داری بی ثمر و پرمشقت ترجیح میدهند. این ویژگیها موجب شده که در غرب اقتصاد خانوادگی مشترک، کمتر وجود داشته باشد و هر کسی در فکر کیسه فردی و مستقل خویش! است، و زندگی فردی و تک و تنها رواج کامل یافته است. پس غربیها نه روابط جنسی انحصاری دارند!، نه فرزندان مشخص!، و نه اقتصاد مشترک!، و خانواده در آن کشورها، بیشتر بار و بلایی روی دوش افراد فردگرا و بریده شده غربی است، و حقیقتاً در غرب، خانواده به معنای خود وجود ندارد و علاقه به ازدواج رو به نابودی است. در جوامع غربی فردیت و فرهنگ فردی بر زن و مرد حاکم است، و این فرهنگ در زندگی خانوادگی هم حضور دارد، و ویژگیهای فردی در آنجا مشکلات زیادی ایجاد و خانواده را بی معنا کرده اند. در جوامع غربی، زن و مرد خارج از خانه و دور از همدیگر و فرزندان احتمالی شان کار میکنند، و در خانه قفل است!، و چون هر دو دارای اقتصاد فردی اند و در رقابت اند! مسئله بچه داری به مشکله بزرگی تبدیل شده است. زیرا زن با بچه دار شدن از کار کردن عقب میافتد و از رقیب خود! کم میآورد. زنان و مردان غربی، بیشتر به زندگی فردی روی آورده و نیازهای جنسی خود را هم خارج از روابط زناشویی بر آورده میکنند، و دول غربی هم بناچار و جهت جبران کمبود نیروی انسانی به وارد کردن نیروی انسانی میپردازند و از خارجیان آماده!! کار میکشند. هم اکنون در جوامع غربی، دولت جای همه چیز را پر کرده، نه کسی به کسی اهمیت میدهد و نه کسی، کسی را می شناسد، و خانواده رو به انقراض میباشد. و در این میان سرنوشت پیرهای غربی، جزو سیاه ترین سرنوشتها است، و بواقع مردم غرب از اینکه دوران پیری شان فرا برسد و تک و تنها در ساختمانهای دولتی زندگی کنند و بجای فرزندان، کارگران شهرداری بدانها رسیدگی کنند، بسیار نگران و مضطرب هستند. و خلاصه تنهایی در غرب، که ناشی از فرهنگ مادی

و فردی است، بشریت غربی را آواره کرده و خانواده را بسوی اضمحلال برده است. اینست که خودکشی بعنوان یک پدیده رایج در غرب، علیرغم امکانات اقتصادی، چیزی بدیهی بنظر میرسد و هر روز گسترده تر میشود. البته علیرغم تبلیغات بسیار شوم و کذابانه علیه اسلام و مسلمین، بسیاری از غربیان دارند مسلمان میشوند، و خصوصا از طریق ازدواج با خارجیان، بسیاری از زنان غربی از چنگ فرهنگ مادی و فردی و سرد و بی روح غربی نجات پیدا میکنند.

یکی از مشاکل مهم خانواده در جوامع اسلامی، روابط نامشخص و غیر عادلانه در ابعاد فرهنگی و اقتصادی است. همین امر سبب شده که خانواده سنتی مسلمین دچار اختلاف و تفرق شود و به دلیل همین نامعلومی و بی عدالتی حتی سر از مفاسد و جنگ و خونریزی در آورده است. در جوامع اسلامی، که وطن و خاک و اقتصاد و حکومتشان توسط استبداد و استعمار غصب شده است، مشکلات، بسیار به زحمت حل میشوند، و هر طرحی هم که ارائه شود، با هر محتوایی که داشته باشد، صرفا برای آینده و امید به آینده است، و چیزی نمیتواند در سایه سلطه استبداد و استعمار سر بلند کند. خانواده های مسلمین که میبایست بر مبنای اسلامیت شکل بگیرند و در سایه اصول و ارزشهای اسلامی رشد نمایند و اساس محکمی برای جوامع اسلامی گردند، بر عکس تصور معمول، نه سنتی هستند، نه فقهی، و نه اسلامی!، و این یک واقعیت انکار ناپذیر و روشن است، اما علیرغم این واقعیت، از هر سه بخش مذکور عناصری در خود دارند، و حتی عناصری هم از فرهنگ مادی غرب را نیز اخذ کرده اند!!، چنین خانواده هایی تنها یک اسم و نام برمیدارند، و آنها خانواده های مختل و التقاطی (شُرک آلود) است. لازم به ذکر است که غرب در پی متلاشی کردن خانواده های مسلمین است، و در این راستا غرب و امپریالیسم خبری سعی میکنند که عادات خود را که در سایه آن خانواده غربی بکلی بی معنا و فاسد شده است به عرف خانواده های مسلمین مبدل سازند! و این خانواده ها را به رنگ خانواده رو به اضمحلال غربی در آورند، تا در نتیجه آن: این نهاد خدایی و پایه تربیت بشری و کانون طبیعی انسان را هم تصرف کنند و آوارگی بشریت تکمیل گردد، و به تبع آن شکار و غارت استبدادی و استعماری با مانعی جدی روبرو نشود.

مسئله نامشخص بودن قوانین خانوادگی و بی عدالتیهای ناشی از آن، و حتی عدم پشتوانه اجرایی سنن عرفی و فقهی، در خانواده‌های مسلمین، همه اعضای خانواده را اعم از پدر و مادر، فرزندان، زنان، اطفال و... دچار مشکلات بسیاری کرده است. اما امپریالیسم خبری، بنابر اهداف استعماری، تنها روی مشکلات زنان و آنهم مشکلات ساختگی تکیه میکند و مشکلات بقیه اعضای خانواده را پنهان و مخفی می‌سازد. در حالیکه مشکلاتی که پدران و مادران دارند از مشکلات فرزندان کمتر نیست، و حتی در بسیاری از مواقع، مشکلات پدر و مادر ناشی از فرزنداری آنهاست. اینست که پدر و مادر غربی، که اکثراً خودپرست و خوشگذران هستند، حاضر نیستند بدین سادگی تن به بچه‌داری و تربیت فرزند بدهند، و بجای فرزندان، سگها را با خود یدک میکشند و آنها را وسیله تفریح خود میگردانند. اینست که پدران و مادران مسلمان که همه خرج فرزندان خود را هم بعهده دارند، و خصوصاً پدران حتی خرج همسرانشان را هم باید تامین میکنند، به پاداش آن، سرزنش هم میشوند!!، و این درحالی است که در غرب همه فرزندان از مخارج دولتی برخوردار هستند.

راه حل توحیدی و اسلامی اقتصاد خانواده، در عصر حاضر، که بسیاری از امور آن، در مقایسه با صدر اسلام، بکلی متفاوت، و بصورت اساسی دگرگون شده، و محتاج تطبیق مجدد است، و نیز روشی که همه اعضای خانواده بر پایه‌های: سعی «۱» و عدالت «۲» در اقتصاد خانواده سهیم خواهند بود و در سایه فهم و درک متقابل و روح فداکاری «۳» چنین چیزی متحقق خواهد شد و همه اعضای خانواده را به استقلال اقتصادی رسانده و از زیر سلطگی و بردگی نجات خواهد داد، و بویژه زنان را هم شریک خانه و صاحب مالکیت و نیز فعال و دلسوز خواهند کرد، و بتبع آن، آنها نیز اقتصاد خانواده را از آن خود تلقی خواهند نمود، چنین است:

۱- هر عضوی از اعضای خانواده، اعم از مرد و زن، متناسب با مدت زمان فعالیت اقتصادی، باید در اقتصاد خانواده سهیم شود. و اجرای چنین چیزی، نیازمند احتساب پس انداز سالانه خانواده است. بنابر این جهت تحقق این اصل، هر ساله پس انداز اقتصاد خانواده باید حساب شود و بصورت عادلانه بحساب اعضای فعال در اقتصاد خانواده پس انداز گردد. و در صورت جدا شدن یک عضو از اقتصاد خانواده، سهم ایشان بر مبنای سنوات فعالیت اقتصادی او مشخص میشود.

۲ - متناسب با اوضاع و تصمیم یک خانواده ، که پدر و مادر از تصمیم گیرندگان اصلی آن هستند ، لازم است سن کار و دوره فعالیت اقتصادی اعضای خانواده ، که بین ۱۵ تا ۲۰ سالگی است ، مشخص شود . قبل از سن ۱۵ سالگی ، امور و معاش فرزندان به عهده پدر و مادر و دیگر فعالان اقتصاد خانواده است ، اما بعد از سن ۱۵ سالگی ، هر یک از اعضای خانواده میتوانند بنابر مشورت با خانواده و تصمیم خود وارد کار و فعالیت اقتصادی شود .

۳ - در صورتیکه عضوی از اعضای خانواده بخواهد بعد از سن ۲۰ سالگی به کارها و فعالیتهای شخصی خود ادامه دهد ، مثل تحصیل علم ، کارهای تخصصی و ... باید با خانواده خود قراردادی عقد نماید ، مبنی بر اینکه بعد از فارغ شدن از کار و فعالیتهای شخصی خود ، هزینه های مصرف شده دوران کار و فعالیت شخصی را جبران مینماید .

۴ - اگر عضوی از اعضای خانواده وفات نماید ، باید سهم اقتصادی او به صورتی مساوی بین اعضای خانواده ، که دارای اقتصاد مشترک با خانواده هستند ، اعم از فعالان اقتصادی و اعضای ما قبل ۱۵ سالگی و نیز آنهایی که بنابر توافق مشغول کارهای تخصصی هستند ، تقسیم شود ، و در صورت وصیت وفات یافته ، باید اموال او طبق وصیتی که کرده است مصرف گردد ، مگر وصیتش خلاف دین و عقل و عرف باشد .

۵ - کارهای خانوادگی اعم از : خانه داری ، بچه داری ، آشپزی ، خیاطی و ... به صورت قراردادی میتوانند بعنوان کارها و فعالیتهای اقتصادی حساب شوند و به اعضای مناسب خانواده محول شوند ، و افراد مذکور جزو فعالان اقتصاد خانواده محسوب شوند ، و در پس انداز سالانه خانواده ، متناسب با توافقی که صورت میگیرد ، و با توجه به فعال و یا نیمه فعال بودن ، سهمی گردند .

۶ - کسانی از نظر اقتصادی عضو خانواده به حساب می آیند که در بعد اقتصادی عضو خانواده باشند و اقتصاد مشترکی با خانواده داشته باشند و در اقتصاد خانواده فعال باشند . و اعضایی که از نظر کار و فعالیت اقتصادی ، بدلیل ازدواج و ... از خانواده جدا میشوند قبل از هر چیز باید با اقتصاد خانواده تسویه حساب نمایند و سهم خود را همان وقت بردارند .

۷- اصل فداکاری و نیز جبران دوران ماقبل ۱۵ سالگی اقتضا میکند که خدمت و مصارف زندگی اعضای مسکین خانواده (ناتوان از کار اقتصادی بدلائیل مختلف) بعهدۀ همهٔ اعضای خانواده اعم از مرد و زن باشد (مقیم و جدا شده) و کمکهای دولتی ثانوی بحساب میآیند . و نیکی واحسان در حق پدر و مادر که وصیت قرآن است ، بویژه در مرحلهٔ پیری ، جزو این اصل است .

۸- خرج و مصارف زندگی وهزینهٔ روزانهٔ اعضای خانواده از محل اقتصاد مشترک خانواده تامین میشود ، و سطح و موارد آن با مشورت و توافق اعضای بالغ و عاقل خانواده و با تصمیم پدر و مادر تعیین و مشخص میگردد .

۹- مواردی که خارج از این اصول قرار میگیرد لازم است با مشورت و توافق حل و فصل شوند . و در صورت عدم توافق اعضاء ، باید برمبنای اصول اسلامی و اجتهاد زنده و با مراجعه به کسان و نهادهایی که بنابر تشخیص صاحبان قضیه ، اهلیت دارند ، حل و فصل گردند .

ممکن است کسانی از موضع فقه سنتی و یا با توجه به بعضی از آیات قرآن و سنت نبوی ، به ویژگیهای اقتصاد خانوادگی فوق الذکر ، انتقاد وارد کنند و بگویند این موارد با اقتصاد خانواده اسلامی ، ناهماهنگ و حتی متضاد می باشد . در جواب چنین انتقادی باید گفت : نظام اقتصاد خانوادگی از دیدگاه قرآن دارای پایه ها و مصادیق است . ویژگی اساسی پایه ها ، تغییر ناپذیری است ، و بیانگر اهداف اصلی قرآن و مایهٔ استقرار نظام توحیدی هستند . در حالی که مصداقها ، صورتهای تطبیق بوده و مولود زمان و مکان محدد پایه ها هستند . به عبارت دیگر ، هر مصداق و صورتی ، حاصل زمانی - مکانی پایه ها و اصول خود میباشد ، پایه هایی که غیر قابل تغییر و فوق زمان و مکان اند . در حالیکه مصداقها و صورتهای بدلیل ماهیت زمانی و مکانی شان و هدفی که در اجرای آنها وجود دارد ، ممکن است تغییر کنند ، و این اصل در ابعاد و اموردیگر هم صدق میکند . در این رابطه میتوان نمونه های زیادی از قرآن ذکر کرد . مثلاً قرآن کریم به مسلمین دستور میدهد که برای مقابله با دشمنان الله و مؤمنین تا آنجا که در توان دارند باید « توان و نیرو فراهم کنند و اسبان جنگی برای مقابله با آنها تهیه و آماده نمایند » ، تا بدین صورت دشمنان جرئت نکنند که در پی تجاوز برآیند . در این آیه ، اصل و پایه ،

فراهم‌سازی توان و نیرو است، و هدف اساسی، ممانعت از تجاوز و شرارت دشمن است، و تهیه اسب‌های جنگی مصداق و صورت زمانی- مکانی این اصل و هدف میباشند، که در وقت خود مظهر این توان و نیرو بوده‌اند. اما حالا درعین اینکه همه مسلمان موظف به تهیه توان و نیرو هستند، کسی خود را موظف به تهیه اسب یا مصداق مشخص نمی‌بیند. این واقعیت و مسئله « اصل و مصداق یا هدف و صورت » در نظام اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و همچنین در اقتصاد خانوادگی نیز صدق میکند. پایه‌های اقتصاد اسلامی، و از جمله اقتصاد خانوادگی، اصول: «سعی، عدالت، و فداکاری» هستند، و مصداقها و صورتها باید بر اساس این اصول و اهداف تنظیم شوند. مثلاً قرآن کریم میفرماید: مردان از اموال خود به زنانشان ببخشند، و طبق فقه سنتی هم، مردان باید کار کنند تا خرج زن و فرزندان را تامین کنند، و در این میان، زنان مسلمان هر نوع مالی که بدست آورند میتوانند آن را دست نخورده نگه دارند. در حالی که اگر زنان مسلمان مثل مردان مسلمان زمینه فعالیت و کار اقتصادی بدست آورند، به ضرر مردان تمام خواهد شد، زیرا در آن صورت مردان بی‌چاره باید کار کنند برای خرج کردن!!، و زنان هم کار میکنند برای پس انداز!!، و بدین شیوه زنان تمام پولهایشان محفوظ و دست نخورده باقی خواهد ماند. چنین وضعیتی نمی‌تواند موافق عدالت قرآنی و مطابق سه اصل و پایه مذکور در این متن باشد. این وضعیت در رابطه با ارث هم صدق میکند. مثلاً عضوی در خانواده، چه زن چه مرد، سالهاست که از خانواده جدا شده و برای خود و کیسه خود کار میکند، در حالیکه بقیه اعضای خانواده در خانه پدری رنج می‌کشند، اما هنگامی که پدر مرد، وی بعنوان عضو خانواده ظاهر میشود و مثل بقیه سهم الارث خود را میگیرد!!، چیزی که خلاف هر سه اصل و پایه است. یا مثلاً عضوی در خانواده خود کار و فعالیتی نکرده و در پی آینده شخصی خود بوده است، اما بقیه در رنج و کار بوده‌اند. ولی با وجود این، هنگام مرگ پدر، با بقیه، روی کیسه خانواده جمع میشود!، که این خلاف اصول و هدفهای قرآنی است. یا نقش مادر که در بسیاری موارد بسیار اساسی است و همه فرزندان را خودش بزرگ کرده و در اقتصاد خانواده هم نقشی کلیدی بازی کرده است، حتی حساب یک دختر هم برایش باز نمیشود!!، چنین برخوردی با اسلامیت و اقتصاد خانواده اسلامی، هم اعضای خانواده را غیر فعال و

غیر دلسوز میسازد ، هم خانواده را بسوی اضمحلال و نابودی میکشاند ، و هم پایه ها و اهداف توحیدی و مبنی بر « سعی و عدل و فداکاری » را قربانی خود میسازد ، پایه ها و اهدافی که برای تحقق اهداف قرآن و نظام توحیدی باید همه چیز قربان آنها شوند ، و همه مصداق ها و صورت ها باید بر اساس آنها تفسیر و تنظیم و اجراء گردند .

اما مهمتر از همه مثالهای مذکور اینست : در طول زمان و با ظهور نظامهای اقتصادی متحول و صنعتی و حتی خودکار شدن بسیاری از فعالیتهای اقتصادی و مسئله وجود برق که مجال کار و فعالیت را در شب و روز میسرساخته است ، و نیز با توجه به قضیه تکثر وسیع جمعیت بشری و درعین حال افزایش احتیاجات فردی و اجتماعی ، وضعیت اقتصادی به جایی رسیده که مردان به تنهایی توان تامین اقتصاد خانواده را از دست داده اند و از عهده خرج همسر و اطفال خود بر نمیآیند . در نتیجه بناچار مرد و زن باید کار و فعالیت اقتصادی داشته باشند ، و بدنبال آن ، مبنای سعی و عدالت و فداکاری اقتضاء میکند که هر دو صاحب مالکیت متناسب با کار و فعالیت اقتصادی بوده و شریک یکدیگر باشند . و در این وضع باید مشترکاً برای تامین زندگی و مصارف خانوادگی و رشد و تکامل فرزندان خود اقدام کنند و از این طریق خانواده اسلامی را حفظ نمایند .

توجه به دو نکته اساسی ، مصداقهای اقتصاد خانوادگی در صدر اسلام را خیلی واضح میسازند : اولاً در صدر اسلام ، که بعضی از احکام با توجه به نظام اقتصادی آن دوره وضع شده اند ، زنان و دختران مجال و امکان فعالیت اقتصادی نداشتند و در نتیجه در کل اقتصاد و بویژه در اقتصاد خانوادگی کمتر موثر بودند ، و این نکته موجب شده که در مصداق اقتصاد خانواده ، زنان و دختران سهم اقتصادی کمتری را داشته باشند ، چیزی که با اصول سه گانه ذکر شده خوانایی دارد . اما امروزه که زنان مثل مردان دارای مجال و امکان فعالیت اقتصادی هستند و گاهی حتی دارای موقعیت بهتری نیز می شوند ، اگر با همان موازین با آنها برخورد شود ، اصول و پایه های قرآنی زیر سوال خواهند رفت . ثانیاً مردان یک خانواده که در سهم اقتصاد خانوادگی برابر بودند ، ناشی از این واقعیت اجتماعی و خانوادگی بود که از طرفی پدر حاکم بلامنازع خانواده بود و احترام او و وظیفه همه اعضا ، و از طرف دیگر پدر و فرزندان برای همیشه باهم زندگی میکردند و دارای فعالیت اقتصادی

مشترکی بودند ، و جدایی از خانواده و پدر و مادر نه تنها بی معنا بود بلکه رسوا کننده هم بود، و آنها حداقل تامرگ پدر در یک خانواده و باهم بودند و کار و اقتصاد مشترکی داشتند . اما حالا که اکثرًا بمحض ازدواج ، فرزندان پسر مثل دختران از خانواده و کار اقتصادی خانواده جدا میشوند ، بناچار سهم اقتصادی آنها نیز متاثر از این وضعیت جدید خواهد شد . بنابر این زمانی که وضع تغییر میکند ، خواه ناخواه مصادیق و احکام ناشی از وضع قبلی هم تغییر میکنند، زیرا حکم باید متناسب و ناشی از وضع باشد ، و وضع و حکم برای تحقق اصول و هدفهای قرآنی باید هماهنگ و متعادل باشند ، و گر نه اصول و اهداف توحیدی قرآن پایمال میشوند . چنین برخوردی در مقدمهٔ قانون سماء در قسمت « اجتهاد و ضرورت آن » نیز بدین صورت منعکس شده است :

اصل پایه در وضع قوانین اینست که هر قانون و حکمی، متناسب با شرایط و اوضاع و احوال خاصی ارائه شود و حلال مشکلات گردد ، و در صورتیکه شرایط و اوضاع و احوال تغییر کرد، قوانین و احکام هم تغییر کنند و راه حل‌های نوین و متناسبی، با توجه به شرایط و موقعیتهای جدید ارائه گردند (اجتهاد مستمر) . و گر نه قوانین و احکام ، را کدکننده ، مشکل آفرین، و ضد بشری خواهند شد . و آیه : لکل اجل کتاب یمحو الله ما یشاء ویثبت وعنده ام الکتب (۱۱) سند گویای این اصل و بیانگر تغییر و تکامل و اجتهاد است .

(۱۱) « برای هر دوره و زمانی ، کتاب و قانونی مقرر شده است ، و الله هر آنچه را بخواهد (دوره و زمانش سپری شود) محو و زایل میکند و هر آنچه را بخواهد (دوره و زمانش باقی باشد) تثبیت و استوار میسازد ، و ام الکتب (کتاب مادر) و مصدر کتب و قوانین ، نزد الله است . » .

نه اقتصاد نامشخص و غیر عادلانه ، که موجب اضمحلال خانواده و قربانی اصول و عدم فعالیت و دلسوزی اعضای خانواده میشود ، و نه اقتصاد فردی و منزوی کننده ، که حاصل اضمحلال خانواده و تن دادن به تنهایی و بریدگی است . راه نجات خانواده و استمرار زندگی مشترک خانوادگی و تحقق اصول توحیدی قرآن ، اقتصادی قانونمند و مشترک و دارای سه پایه « سعی ، عدالت ، فداکاری » و مبنی بر ارزشهای توحیدی و در خانوادهٔ اسلامی است .

۱- آیه سعی :

و ان ليس للانسان الا ما سعى ، و ان سعيه سوف يری ، ثم يجزاه الجزاء الوفی : « برای انسان جز بنابر سعی و تلاش ، چیزی و مالکیتی وجود ندارد ، و انسان حاصل سعی و تلاش خود را برداشت و خواهد دید . و سپس در آخرت به پاداش کامل سعی و تلاش خود خواهد رسید .

۲ - آیه عدالت :

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین ، ان یکن غنیا او فقیرا : ای کسانیکه به توحید ایمان آورده‌اید، برپادارنده و حافظان « عدالت » باشید و نمونه‌هایی برای عدالت توحیدی ، چه در رابطه با نفس خودتان ، چه در رابطه با پدر و مادر ، چه در رابطه با خویشان و نزدیکان ، چه جزو اغنیاء (غناء عام) باشند و چه جزو فقراء (فقر عام) .

۳ - آیه فداکاری :

وابتغ فیما اتاک الله الدار الآخرة ولا تنس نصیبک من الدنیا ، و احسن کما احسن الله الیک و لا تبغ الفساد فی الارض ، ان الله لا یحب المفسدین : در آنچه الله به شما داده‌است دار آخرت را جستجو بنما (اصل: کسب آخرت از راه دنیا) ، و وجود خود را هم فراموش مکن و به ضرورتهای حیات خود نیز پرداز ، و نیکی و احسان (فداکاری) بنما ، همانطور که الله در حق تو نیکی و احسان کرده است و فساد را در زمین جستجو و دنبال مکن! ، چون به تاکید الله مفسدین و فسادکاران را دوست نمی‌دارد .

سازمان موحدین آزادیخواه ایران

۱ شوال ۱۴۲۳ - ۱۵ آذر ۱۳۸۱